

کاربست نظریه روح معنا در جلوه‌های حقیقی الله و تطبیق موردی واژگان بقیة الله، وجه الله، نورالله و نظائر آن بر حضرت قائم علیه السلام باتکیه بر آیات قرآن*

نسیم سادات مرتضوی^۱

چکیده

بقای هر وصف یا موصوفی در ظل بقای اسمای حسناى الهی است. قرآن حکیم هرچند بقا را به وجه خدا اسناد می‌دهد ولی برای هر چیزی که به خداوند منسوب باشد نیز سهمی از بقا قائل است؛ همان‌گونه که نور و وجهی از ذات لایزال او در کلمات الهی و آیات او متجلی شده است. در تلاش پیش رو که با روش توصیفی تحلیلی نگاشته شده؛ کاربرت نظریه روح معنا را با رویکردی قرآن بنیان در جلوه‌های حقیقی الله مورد بررسی قرار داده که رهیافت آن به مقتضای تجلیات عالم امکان در پرتو تأویلات احادیث، انسان‌های کامل معصومی هستند که تجلی‌گاه صفات و آینه اسمای الهی‌اند. در این بافت معنایی، براساس قاعده مذکور الفاظ برای ارواح معانی وضع شده‌اند زیرا واضح واژه‌های وجه، بقیه، نور، کلمه، نعمت و آیه را در معنای حقیقی خود استعمال نموده و با استناد به خداوند متعال جلوه‌های حقیقی آنها در عالم ماده جلوه‌گری نموده است چنان‌که مظهر اتم و اکمل و او فر وجه الله، بقیة الله، نورالله و نظائر آن، در وجود آخرین عصاره هستی در نظام احسن وجود متجلی شده است.

واژگان کلیدی

حضرت قائم علیه السلام، وجه الله، بقیة الله، نورالله، کلمة الله، آیه الله، نعمت الله.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲

۱. سطح چهار مرکز تخصصی رکن‌الهدی کرمان، مدرس دانشگاه باهنر کرمان و دانشگاه علوم پزشکی کرمان
(.nasim.mortazavi2012@gmail.com)

ذوات مقدس در عالم نور و ملکوت که نشئه وحدت است، به صورت یک نور و یک واقعیت بوده‌اند، اما در این نشئه که نشئه کثرت است، به صورت چهارده نفر بروز و ظهور کرده‌اند. در پژوهش حاضر، سخن از جلوه حقیقی بقیة الله است، نه بقای الله که امری مسلم و مناقشه‌پذیر می‌باشد؛ زیرا هرچه به خدا انتساب پیدا کند، بقا خواهد یافت و از تیررس زوال‌پذیری و فنا دور خواهد ماند. ائمه اطهار علیهم‌السلام که انسان‌های کامل و معصوم هستند فنا یافته‌های محض در ذات اقدس باری تعالی‌اند و تمام حرکات و سکنات آنها برای تحصیل رضای اوست. از این رو نه تنها اعمال‌شان بلکه گوهر ذات‌شان وجه الله و مظهر "هوالباقی" است. در کاربست نظریه روح معنا، واژگان در معنای حقیقی خود وضع شده‌اند و الفاظ دارای معنای جامعی هستند و از مقوله مجاز فاصله گرفته‌اند. در تلاش پیش رو سعی بر آن است که جلوه‌های حقیقی الله با توجه به آیات قرآن و تأویلات احادیث پیرامونی آنها، مورد واکاوی قرار گرفته که بسامد آن در طیف گسترده‌ای از معانی مذکور در انسان‌های کامل معصوم ترسیم شده است که مصداق آن در عصر حاضر موجود موعودی است که جلوه‌گاه تمام‌نمای وجه و کلمه الهی است که در تمام نشئات وجود، آیات حضور و ظهور او تقریر گردیده است.

نظریه روح معنا

بر اساس این نظریه، الفاظ برای معنای خاص وضع نشده‌اند بلکه واضع در وضع الفاظ به حقیقت کلیه آنها نظر داشته که این حقیقت کلیه، شامل هر معنایی که بتوان لفظ را بر آن صادق دانست، اجازه استعمال آن را داده است. طبق این دیدگاه، دیگر استعمال لفظ در آن معنا مجاز نیست، بلکه به صورت حقیقی به کار برده می‌شود (غزالی، ۱۴۱۶: ۷۴) بر اساس این نظریه، الفاظ برای معنایی عام‌تر و گسترده‌تر از آنچه تصور می‌شود، وضع شده‌اند. نتیجه این تعمیم معنایی، دستیابی به لایه‌های عمیق‌تری از معانی در عین پایبندی به ظواهر الفاظ می‌باشد. نظریه روح معنا حاکی از آن است که الفاظ قرآن تنها بر معنای مادی خود دلالت نمی‌کنند، بلکه معانی مجرد و غیرمادی را نیز شامل می‌شوند برای مثال الفاظی مانند اعضای بدن که به خداوند نسبت داده می‌شود مانند "ید" و "عین" و نیز الفاظی که در ارتباط با افعال خداوند یا حقایق غیرمادی‌اند مانند

"عرش"، "کرسی"، "لوح" و "قلم" که درباره محسوسات معنای واضحی دارند، برای مصداق‌های غیرمادی هم معنای حقیقی دارند و از مقوله مجاز نیستند. (نیلی پور، ۱۳۹۶: ۱۲۳) به عبارتی الفاظ هم در معانی محسوس و هم در معانی معقول حقیقت‌اند. پژوهش حاضر کاربست این نظریه را در معانی حقیقی الله به کار رفته در قرآن با توجه به تاویل روایات همسو با آنان، بررسی کرده تا رهیافت جلوه‌های حقیقی الله بر مصداق آن روشن و مبرهن گردد.

جلوه حقیقی وجه الله

در فرهنگ قرآن کریم، هیچ چیزی جز وجه خدا ماندنی نیست و تنها چیزی مانا است که پیوند تنگاتنگ و ناگسستنی با خدای سبحان داشته باشد: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ (قصص: ۸۸) ضمیر در "وجهه" در صورت بازگشت به قریب معنوی نه لفظی، به خدای سبحان برمی‌گردد که از همه چیز به همه چیز نزدیک تر است و آن‌گاه معنا چنین می‌شود: جز وجه خدا همه چیز نابود یا نابودشدنی است. اما اگر ضمیر به مرجع ظاهری و قریب لفظی برگردد، می‌بایست آیه را چنین معنا کرد: هر چیزی نابود شدنی است مگر وجه آن چیز، لذا هر چیز دارای دو جهت یا وجه است: ۱. وجه شخصی و خصوصی او که غیر از فقر، فقد، زوال و دگرگونی چیز دیگری نیست؛ ۲. وجه الهی و پیوند ربوبی و ارتباط به مبدأ غنی قوی که از این لحاظ آیت خدا شمرده شده و هیچ تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۹۹) علامه جوادی براساس نظریه روح معنا برای وجه یک معنا در نظر می‌گیرد: "وجه" چیزی است که انسان به آن رو می‌کند و وجه هر چیز نیز با همان چیز متناسب است. وجه خدای سبحان همان ظهور زوال‌ناپذیری است که از آن با عنوان فیض مطلق و عام خدا یاد می‌شود و مؤمنان که به امید لقای حق کار کرده و طالب وجه الله‌اند، خواهان نیل به ظهور خاص این فیض منبسط هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۶، ۲۶۲) وجه در قرآن هم به خداوند و هم به انسان و نیز برای کلمه نهار به کار برده شده است (بقره: ۱۱۵؛ یوسف: ۹؛ انسان: ۹) که در بالاترین لایه معنایی آن به "الله" استناد داده شده است. به عبارتی وجه الله همان مقام اسما و صفات فعلیه خداوند و سرچشمه فیض مطلق و گسترده اوست که همه موجودات وجه خداوند متعال بوده و آئینه جمال و جلال و تجلی اوصاف او محسوب می‌شوند چنان‌که در لسان روایات، انسان کامل به

عنوان "وجه الله" شناخته می‌شود و این بدان جهت است که وجه الله محل ظهور و فیض و رحمت الهی است و انسان کامل به عنوان کامل‌ترین موجود جهان خلقت مظهر تام این تجلیات است. (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۹۹) براساس تأویل روایات ذیل آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۱۱۵) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسانی که به واسطه آنان ملائکه در شب قدر نازل می‌شوند (شبی که هر امری از خلق، رزق و اجل و عمل و عمر و حیات و مرگ و علم غیب و... در آن تفریق می‌شود) وجه‌الله‌اند و سپس فرمود: فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ، هم بقیه الله، یعنی المهدي يأتي عند انقضاء هذه النظرة، فيملأ الأرض قسطا و عدلا، كما ملئت ظلما و جورا (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۴۰ و ۲۵۲؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۳، ۱۱۸؛ حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۱۱۸) لذا در سایه تأویلات احادیث، وجه حقیقی خداوند براساس نظریه روح معنا در مصداق واقعی آن یعنی حضرت قائم علیه السلام نمود پیدا کرده است. امام مهدی علیه السلام، موجود موعودی است که جلوه‌ای از وجود حقیقی الهی را نشان می‌دهد چنان‌که در وصف حضرت گفته می‌شود:

این وجه الله الذي يتوجه اليه الاولياء (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۹، ۱۰۶).

جلوه حقیقی بقیه‌الله

تقابل دو واژه بقا و فنا در آیه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ...» (الرحمن: ۲۶-۲۷) معنای هر دو را مشخص می‌کند زیرا فنا در این آیه به معنای رسوخ و نفوذ زوال و نیستی در حریم چیزی آمده است؛ در نتیجه بقا به معنای عدم رسوخ و نفوذ زوال و نیستی در حریم آن خواهد بود. بنابراین "بقیه‌الله" به چیزی گفته می‌شود که خدای سبحان آن را به هر دلیلی، باقی گذاشته و زوال و نابودی در آن راه ندارد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱، ۳۰۰) در فرهنگ قرآن کریم، هر موجود منفعت بخش که از جانب رب العالمین و برای بشر خیرآفرین، سعادت ساز و دارای آثار و برکات ماندنی باشد "بقیه‌الله" است؛ زیرا با داشتن چنین اوصافی مظهر "هوالباقی" خواهد شد چنان‌که حضرت شعیب علیه السلام به سود و ربحی که از راه حلال به دست آمد "بقیه‌الله" اطلاق کرده است: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (هود: ۸۶)، سرّش آن است که سود حلال، روزی نازل شده از جانب خداوند متعال است و با توجه به انتسابش به ماورای طبیعت و بهره‌ای که از وجه الله دارد، می‌تواند مظهر "هوالباقی" باشد، بنابراین، هر چیز که "وجه الله" باشد، مظهر اسم مبارک

"الباقی" بوده و بقیة الله خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج ۳، ۶۳) وجه الهی هر شیء به هرگونه که درآید، هماره نشان آن بی نشان است و فانی نمی شود، به هرروی "وجه الله" یعنی آن چهره‌ای که خدای سبحان به سوی آن شیء ویژه یا فردی خاص ارائه کرد و این چهره، ماندنی بر پایه علم و عدل است؛ یعنی هرکس که از سویی موحد و وظیفه شناس است و از سویی وظیفه شناخته شده خویش عمل می کند، عالم عادل است که از وجه الله سهمی دارد و به همان اندازه از بقا بهره مند و به تعبیر قرآن از زمرة: ﴿...أُولَئِكَ ذَوَاتُ الْبَقِيَّةِ...﴾ (هود: ۱۱۶) یعنی صاحبان بقاست. بر همین اساس، چون امام عصر علیه السلام ذخیره خداوند برای اصلاح تمام جوامع بشر است، او را بقیة الله می نامند (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۰۰). هر چند قرآن کریم اسمای حسناى الهی را مختص ذات الهی می داند ﴿وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى...﴾ (اعراف: ۱۸۰) ولی فیض او موجب برخورداری دیگران از این اوصاف کمال می شود، در نتیجه برخورداری آنها به صورت عرضی و تبعی خواهد بود. لذا انتساب برخی از اسما و صفات حسناى الهی به برخی از بندگان برگزیده خدا که مظاهر الهی اند، به ملاحظه همین استقلال خدای ظاهر و عدم استقلال بنده مظهر است؛ مانند اغناء: ﴿... أَنْ أَعْنَاهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾ (توبه: ۷۴)، رأفت و رحمت: ﴿...بِالْمُؤْمِنِينَ رِزْوَفًا رَحِيمًا﴾ (توبه: ۱۲۸) که به صورت تبعی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج ۳، ۱۴۴) و از این رهگذر واژه "بقیة الله" است. در هندسه معرفتی ما، واضع زبان هنگام وضع لفظ، آن را برای شیء محدودی وضع نکرده بلکه برای معنای جامعی بیان کرده است که در آینده بر تمامی مصداق‌های آن لفظ صدق کند، از این رو واژه "بقیة" که هم برای مصداق مادى معنای حقیقی دارد برای مصداق‌های الهی هم می تواند، در معنای حقیقی ظهور کند از این رو بر اساس نظریه روح معنا واژه "بقیة الله" مصداق بارز و کامل عالمان الهی هم آنان اند که به تعبیر امیرمؤمنان تا نظام هستی برقرار است آنان نیز ماندگارند: «العلما باقون ما بقى الدهر» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷)، «يموت من مات منا وليس بميت ويبلى من بلى منا وليس ببال» (همان: خطبه ۸۷) بدین ترتیب تا "الله" باقی است، "بقیة الله" باقی است و تا بقیة الله باقی است، مرتبط‌های با او (علما و بزرگان) باقی هستند. لذا همه معصومان از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا خاتم اوصیا امام زمان علیه السلام، به تعبیری بقیة الله هستند و در عالم حقیقت همواره باقی و برای تربیت انسان‌ها پایدارند، در پژوهش حاضر که جلوه‌های حقیقی خدا را مورد واکاوی قرار می دهیم، رهیافت آن و مصداق بارز

آن براساس تأویل احادیث در حضرت قائم علیه السلام جلوه‌گری نموده است. در ذیل آیه ۸۶ سوره هود ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ حوادثی در آستانه ظهور را بیان کرده و جلوه حقیقی توحید را در آن زمان به تصویر می‌کشد که حضرت قائم علیه السلام خود را بقیه الله معرفی می‌کند:

أنا بقية الله في أرضه و خليفته، و حجته عليكم، فلا يسلم عليه مسلم إلا قال: السلام عليك يا بقية الله في أرضه. فإذا اجتمع إليه العقد، و هو عشرة آلاف رجل، خرج، فلا يبقى في الأرض معبود دون الله عزوجل من صنم. (ابن بابويه، ۱۳۹۵: ۳۳۰)

زمانی که هیچ یهودی و نصرانی باقی نمی‌ماند و همه در پرتو ملت اسلام زندگی می‌کنند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۴۶۸؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۵۲، ۱۹۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۲۱۲). نخستین سخن آن انسان کامل معصوم پس از ظهور "انا بقية الله و حجته و خليفته عليكم" است که با تکیه زدن بر خانه توحید، آن صلارا به گوش اهل عالم می‌رساند و نیز هرکس با آن حضرت مواجه می‌شود، با جمله "السلام عليك يا بقية الله في أرضه" به وی ادای احترام و اظهار ادب می‌کند. (حویزی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۳۹۲؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۲۴، ۲۱۲)

جلوه حقیقی نورالله

براساس نظریه روح معنا واژه نور برای مفهوم کلی "روشنایی" وضع شده و استعمال و تطبیق مفهوم آن بر مصادیق مادی و غیرمادی حقیقی است. از این رو مفهوم نورافزون بر مصادیق متعدد مادی، مصادیق معنوی و غیبی نیز می‌تواند داشته باشد؛ لذا این نظریه با دیدن مصادیق‌های مختلف این لفظ، روح معنا را از آن استخراج می‌کند. بنابراین می‌توان اذعان داشت که ایجاد هر چیزی از آن جا که با وجود نور است به عبارتی وجود و هستی هر چیزی باعث ظهور آن چیز برای دیگران است، خداوند متعال مصادیق تام نور می‌باشد، و از سوی دیگر چون موجودات امکانی، وجودشان به ایجاد خدای تعالی است، پس خدای تعالی کامل‌ترین مصادیق نور می‌باشد، او است که ظاهر بالذات و مظهر ما سوای خویش است، و هر موجودی به وسیله او ظهور می‌یابد و موجود می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۱۶۹) هم‌چنان‌که مراد از "الله نور السموات و الارض" نور هدایت برای جمیع موجودات است که هدایت تکوینی و تشریحی را در بر می‌گیرد و

هدایت عامه و خاصه را شامل می‌شود. (همان: ۱۴۰) و چه بسا، منور السموات والارض بودن، به واسطه نور خورشید و ماه و ستارگان را روایتگر باشد (محقق، ۱۳۷۲: ج ۲، ۱۳۴۵) بنابراین جمیع انوار متجلیه در آسمان‌ها و زمین با اختلاف مراتب و شدت و ضعف آنها، تجلیاتی از نور خداوند سبحان هستند. پس هرکس برای او نوری از ایجاد و وجود و علم و هدایت باشد از خداست و مؤید این معنا «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...» (زمر: ۶۹) می‌باشد. تجلیات نور خداوند سبحان در آسمان و زمین با بیان مراتب آن در موارد ذیل خلاصه می‌گردد:

۱. نور عام: اشیاء به واسطه نور ربشان اشراق و اظهار می‌شوند در این قسم، ایجاد عالم و تدبیر آن به واسطه نور وجود و هدایت خداوند سبحان برای عموم مخلوقات صورت می‌گیرد همان‌طور که خداوند در آیه «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰) به آن اشاره کرده است.

۲. نور خاص: به نوع بشر اختصاص دارد و در بعثت انبیاء و نزول کتب آسمانی متجلی می‌شود و به واسطه این نور به توحید و دین حنیف هدایت می‌شوند همان‌طور که کافران در صدد اطفاء آن هستند. «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف: ۸)

۳. نور الاخص: اختصاص به مؤمنین دارد که بعد از تثبیت ایمان و صبر بر تقوی، علاوه بر استضاء قلوب آنان در این دنیا، در آخرت دلالت طریق و منجی از هلاکات و عقبات خواهد بود. «نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» (تحریم: ۸)

۴. نور الخاص للخواص: این نور مظهر نور الهی در عالم امکان به نحو اکمل و اتم است که به نور محمدی تعبیر می‌شود و اظهر مراتب و افضل مصادیق آن در رسول اکرم ﷺ و اهل بیت ایشان متجلی شده است. (قنادی، ۱۳۹۰: ۸۴-۸۶)

بنابراین مصداق اتم و اکمل نور یعنی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام و هم‌اکنون امام عصر ﷺ تجلی‌گاه این تنویر الهی و واسطه فیض الهی است. به همین دلیل در زیارت روز جمعه حضرت ولی عصر ﷺ آمده است: «السلام عليك يا نورالله الذی به یهدی لمهتدون» (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۹۹، ۲۱۵) تاجلوه‌گر رحمت عامه و خاصه الهی باشند و انسان اگر بتواند رابطه نوریه با حضرت قائم ﷺ پیدا کند دارای نورانیت قلب می‌شود و نورانیت قلب، به دنبال آن نورانیت وجه می‌آید و نورانیت وجه و قلب موجب نورانیت

زمین و زمان می شود که انار قلب های صادقین و احیا نفوس عارفین به واسطه این نور معرفت حاصل می گردد. در قرآن واژه "نور الله" در آیه ۸-۹ سوره صف بر حضرت قائم علیه السلام به کار برده شده است: «يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف: ۸-۹) که امام صادق علیه السلام فرمود: «فقال: والله ما نزل تأويلها بعد، ولا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم علیه السلام، فإذا خرج القائم لم يبق كافر بالله العظيم ولا مشرك بالإمام إلا كره خروجه، حتى أن لو كان كافراً أو مشركاً في بطن صخرة لقات: يا مؤمن في بطني كافر فاكسرنى واقتله» (ابن بابويه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۷۰) و در تفاسیر متعددی در ذیل آیه به آن حضرت اشاره شده است: «بالقائم من آل محمد علیه السلام حتى إذا خرج يظهره الله على الدين كله حتى لا يعبد غير الله، وهو قوله: يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً». (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۳۶۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۱۷۰ و ۲۲۴؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۵۱، ۴۹؛ حویزی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۳۱۷)

جلوه حقیقی کلمه الله

بر اساس نظریه روح معنا هستی مراتب متعددی دارد، اشیا نشئه های مختلف وجودی متناسب با همان نشئه دارند، در عین این که مصداق های آنها در عوالم مادی، مثالی و عقلی متفاوت است، جامع مشترکی دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱۲، ۱۳۱) واژه "کلمات" در شبکه گسترده ای از معنا در عالم هستی و امکان به کار رفته است که موارد آن جنبه حقیقت دارد و از مقوله مجاز نیست. قرآن کریم، سراسر نظام هستی را "کلمه الله" می داند و می فرماید: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» (کهف: ۱۰۹)، «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (لقمان: ۲۷) سر آن این است که هر موجودی در سراسر هستی، آیت و نشانه حق است و غیب را نشان می دهد و نهان را آشکار می کند. در قرآن کریم حضرت مسیح علیه السلام به طور خاص "کلمه الهی" معرفی شده است (نساء: ۱۷۱؛ آل عمران: ۴۵) علامه جوادی با مطرح کردن آیاتی در مورد کلمه الله بودن حضرت عیسی علیه السلام می گوید این کلمه تکوینی است نه اعتباری؛ اطلاق کلمه بر موجودات تکوینی بنا بر وضع الفاظ برای معانی، حقیقی است به ویژه برای

موجودی که بهتر خدا را نشان دهد و آیت کبرای حق باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۱۴، ۲۲۸) زیرا انسان کامل، آیت کبرای حق است و جلوه‌ای از تجلیات خداوند سبحان می‌باشد، از این رو در جوامع روایی ما از ائمه معصومین علیهم‌السلام به "کلمات تامات" تعبیر شده است (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۹؛ ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۴۷۹).

خدای تعالی برای موهبت امامت سببی معرفی کرده و آن عبارتست از صبر و یقین و فرموده: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده: ۲۴) که به حکم این جمله، ملاک در رسیدن به مقام امامت صبر در راه خداست. معنای اطلاق صبر این است که شایستگان مقام امامت تا رسیدن به این مقام، در مقابل ابتلائات صبروری کرده و در نهایت درجه عبودیت شان معلوم می‌گردد، چنان‌که حضرت ابراهیم علیه‌السلام تا مراحل دشوار آزمون‌ها را به اتمام نرسانید، به امامت نرسید. «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴) در حالی که قبل از آن پیشامدها دارای یقین هستند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۴۰۶) و یقین تام یعنی گذشتن از شک و گمان و از علم‌الیقین رسیدن به مرتبه عین‌الیقین و شهود حقایق غیب و ملکوت هستی و باطن امور. (انعام: ۷۵) ابتلای حضرت ابراهیم علیه‌السلام به وسیله کلمات بود. مراد به "کلمات" در آیه مورد بحث، قضایایی است که ابراهیم علیه‌السلام با آنها آزمایش شد و عهدهایی است الهی که وفای بدان‌ها را از او خواسته بودند، مانند قضیه کواکب، بت‌ها، آتش، هجرت، قربانی کردن فرزند و... ابراهیم علیه‌السلام در مقابل این کلمات صبر کرد و آنها را به اتمام رسانید و امتثال امر نمود (همان: ۴۰۸) زیرا امتحان جز با برنامه‌ای عملی صورت نمی‌گیرد و کلمات مبین آن است. (همان: ۴۰۶) در واقع کلمات حلقه اتصال بین ابتلاء و جعل امامت است. (ابن عربی، ۱۴۲۱: ج ۱، ۱۹۳) در تبیین مراد و تعیین مصادیق کلمات در آیه، وجوهی بیان شده است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۳۱-۳۴) ولی با توجه به نقدهایی که به آنان وارد است، می‌توان گفت که هدف مشخص شدن محتوای کلمات نبوده، اما عبارت «فَأَتَمَّهُنَّ» می‌فهماند که آنها اموری بوده که لیاقت آن جناب را برای مقام امامت اثبات کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۶، ۴۳۱) «کلمه و کلمات الهی» هم محقق می‌شوند. (یونس: ۳۳) و هم وسیله‌ای می‌گردند تا امر دیگری تحقق یابد. (یونس: ۸۲) در ذیل آیه شریفه «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ السَّوَابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۳۷). از امام مهدی علیه‌السلام به "کلمات" تعبیر شده است. و در آیه ۲۸ سوره

زخرف به "کلمه باقیه" تعبیر شده است، کلمه‌ای که امامان دوازده‌گانه با وجود مبارک ایشان به اتمام می‌رسد (الإمام الصادق علیه السلام) «هي الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب الله عليه، وهو آتاه قال: أسألك بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين إلا تبت علي، فتاب الله عليه إنه هو التواب الرحيم. فقلت له: يا ابن رسول الله فما يعني عزوجل بقوله فأتْمَهَن؟ قال: يعني فأتْمَهَن إلى القائم اثني عشر إماما، تسعة من ولد الحسين عليه السلام. قال المفضل: فقلت: يا ابن رسول الله فأخبرني عن قول الله عزوجل: وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ. قال: يعني بذلك الإمامة جعلها الله تعالى في عقب الحسين إلى يوم القيامة». و این حدیث در ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ نیز آورده شده است که انگیزه‌ای بر ذکر آن در این جا نیست. لذا براساس نظریه روح معنا در بافت معنایی کلمه، کلمات الهی به گونه‌گونی حقیقی جلوه‌گری می‌نمایند و حضرت قائم علیه السلام به عنوان کلمه الله منتج از این انعطاف معنایی است. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۸، ب ۳۳؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۲۶؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳۰۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۸۳؛ طبرسی، بی تا: ج ۱، ۲۰۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۱۳۸؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۱۴۷)

جلوه حقیقی نعمت‌الله

خدای تعالی انسان را آفرید و غایت و هدف نهایی از خلقتش را که همان سعادت او و منتهی درجه کمال او است تقرب عبودی به درگاه خود قرار داد، هم چنان که در آیه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶) بدان اشاره نموده است و این تقرب عبودی همان ولایت الهی نسبت به بندگانش می‌باشد و خدای سبحان تمامی آنچه مایه سعادت آنهاست در اختیارشان قرار داده تا از آنها منتفع شوند و آن عبارت است از همه نعمت‌های ظاهری و باطنی. پس استعمال این نعمت‌ها به طریق خداپسندانه که انسان را به غایت مطلوبش برساند همان طریقی است که آدمی را به غایت و هدف از خلقتش که همان اطاعت است می‌رساند و استعمال آنها به طور دلخواه و بدون در نظر گرفتن این که این نعمت‌ها وسیله‌اند نه هدف، گمراهی و بریدن از هدف است و این خود معصیت است، چون خدای سبحان به قضایی رد و تبدیل ناپذیر حکم کرده که انسان به سویی برگردد تا از عملش بازخواست نماید. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۰۳؛ نعمت

واقعی و حقیقی از آن کسانی است که تلازم با الله و رسول الله داشته باشند وگرنه از نعمت های غیراختیاری، کفار هم بهره مند هستند ولی نعمت واقعی از نگاه قرآن، تلازم با خداوند و پیامبر است. همان گونه که آیه ۶۹ سوره نساء ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ به این مسئله رهنمون شده است. این آیه دلالت دارد بر این که چنین کسانی ملحق به "الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ" هستند و به حکم جمله: "وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا" خدای تعالی به صراط مستقیمی هدایت شان می کند، که صراط "الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ" است، صراط مستقیمی که در کلام مجیدش جز به این طایفه نسبت نداده، و در سوره حمد فرموده: ﴿هُدًى نَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ بنابراین، این طایفه که خدا و رسول را اطاعت می کنند ملحق به آن چهار طایفه اند و رفیق آنان می باشند. و منظور از نعمت، در آیه "انعم الله" نعمت ولایت است. (همان: ج ۴، ۶۵۰) و نعمت داده شدگان، پیامبران هستند که نبی اسلام در رأس آنها است، از نظر رتبه اولین و از نظر ترتیب آمدن آخرین است؛ صدیقین نیز به افرادی گفته می شود که در مراتب بالای صدق هستند و مطابق روایت، مصداق صدیقین علی عليه السلام و اهل بیت عليهم السلام هستند (بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۳۹۳؛ کلینی، ۱۴۲۹: ج ۲، ۷۸) و در تفسیر قمی از امام صادق عليه السلام روایت کرده که فرمود: به آن حضرت عرضه داشتیم معنای آیه ﴿لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ چیست؟ فرمود: این امت بازخواست می شود از نعمت رسول الله، و سپس از نعمت ائمه اهل بیتش. (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۴۴۰) لذا در گفتمان قرآنی، هرجا سخن از نعمت است، نعمت ولایت مراد است و نعمت داده شدگان، چهار گروه پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین اند و ملحقین به آنها که رفیقان آنان و پیروان آنان به شمار می روند.

بنابراین براساس نظریه روح معنا واژه نعمت را واضع زبان برای نعمت غیرمادی وضع کرده و سپس در دنیای ماده، برای نعمت مادی لحاظ شده است و با کنار هم گذاشتن همنشین ها و جانشین های معنایی این کلمه شبکه معنایی جامعی از نعم الهی که شامل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او می گردد را می توان به دست آورد که مصداق اتم آن در آیات فراوانی از قرآن به چشم می خورد که از جمله آیه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ﴾ (ابراهیم: ۲۸) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه عليهم السلام مصداق نعمت الله هستند که در روایتی در ذیل آیه به این مطلب استناد می گردد. الامامان الباقرو

الصادق عليه السلام «نعمة الله رسوله، إذ يخبر أُمَّته بمن يرشدهم من الأئمة. فأحلّوهم دار البوار، ذلك معنى قول النبي صلى الله عليه وآله: لا ترجعنّ بعدي كفّاراً يضرب بعضكم رقاب بعض». (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۴، ۲۸۴؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۲۴، ۵۱) براساس نظریه روح معنا، معنای واحد مشترک مصداق های لفظ (نعمت) اعم از مادی و غیرمادی را در بر می گیرد که این معنای مشترک روح یا کارکرد لفظ است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۱) که در حال حاضر، حضرت قائم علیه السلام مصداق اتم و اکمل و او فر نعمت الله و به عنوان جلوه حقیقی خداوند و مظهر نعمت الهی تجلی نموده است.

جلوه حقیقی آیات الله

هر موجودی مظهري از مظاهر خداست، لیکن ائمه علیهم السلام مظاهر تامه اسما و صفات الهی هستند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: خبری عظیم تراز من و نشانه ای بزرگ تراز من برای خدا وجود ندارد: "ما لله نبا اعظم منی وما لله آیه اکبر منی" (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۳۶، ۱-۲) چنان که در آیه ۹۳ سوره نمل ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرِبِكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ آیات، امیرمؤمنان علیه السلام و ائمه علیهم السلام معرفی شده اند: «الآیات أمير المؤمنين عليه السلام والأئمة عليهم السلام، إذا رجعوا يعرفهم أعداؤهم إذا رأوهم. والدليل على أن الآيات هم الأئمة قول أمير المؤمنين عليه السلام، والله ما لله آية أكبر مني، فإذا رجعوا إلى الدنيا يعرفهم أعداؤهم في الدنيا» (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۳۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۷۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۲۱۴؛ حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۰۶؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۲۳، ۲۰۷) و نیز در ذیل آیه «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۹)، امام صادق علیه السلام آیات بینات را ائمه از آل محمد معرفی نموده است. (بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۲۵۶؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۲۳، ۱۸۹؛ نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۷، ۳۲۸)

بنابراین همان طور که آثار هر کسی نشانه دارایی ها و توانمندی های اوست، ائمه صافی ترین آینه ای هستند که صفات الهی و قدرت خدا را ابراز می کنند؛ زیرا بزرگ ترین آیت الهی هستند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۴۱) از این رو، معرفه الله ظهور تام در معرفت امام دارد و معرفت امام، آیت کامل معرفه الله است. نکته اساسی آن است که شناخت ذی الایه از راه شناخت آیت او حاصل می شود؛ وگرنه تفاوت جوهری واجب و ممکن از یک سو و تفاوت عمیق معرفت خدا و معرفت امام از سوی دیگر، هم چنان

محفوظ است. (همان: ۱۴۳) در بافت موقعیتی ما، امام زمان علیه السلام، آیت الهی و انسان کامل عصر ماست و وجود انسان کامل از آن جهت که مظهر اسم اعظم الهی است، واجد تمام کمالات است و بر همین اساس، امام عصر علیه السلام مایه تأمین حیات معنوی و سرچشمه آب زندگانی است. این آب، بارانی نیست که از بالا ببارد و آب چشمه یا چاه نیست که از پائین بجوشد، بلکه حقیقتی است که به صورت قانونی الهی و آیه ای بزرگ در عرصه تشریح و در قالب انسان کامل معصوم در عرصه تکوین ظهور می‌کند که بر پایه روایات، زمینه‌های مرده به وسیله آیت الهی در زمان حضور بیدار "عن ابی جعفر علیه السلام قال: یحییها الله بالقائم بعد موتها؛ بموتها یعنی کفراهلها و الکافر میت. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۸۵) و در زمان ظهور براساس آیه ۴ سوره شعرا ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ ندایی به نام او برخاسته که در پرتو فیض معرفت و هدایت او از سرچشمه حیات، انسان‌ها بهره‌مند و احیا می‌گردند. الإمام الباقر علیه السلام "نزلت فی قائم آل محمد، صلوات الله علیهم، ینادی باسمه من السماء" (استرآبادی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۸۶؛ حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۳، ۵۶۳؛ بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۲۹۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۸۰؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۵۲، ۲۸۴)

در سمبولیسم قرآنی واژه "آیه" در آیات متنی و فرامتنی به کار رفته است که براساس نظریه روح معنا با توجه به اقتضائات گونه‌گون، مؤلفه‌های معنایی گسترده‌ای دارد که در معنای حقیقی خود جلوه‌گری نموده است که یکی از بزرگ‌ترین آیات الهی که بسامد این پژوهش است وجود مبارک حضرت قائم علیه السلام است که در ذیل آیات متعددی از قرآن کریم در تأویل روایات همسوبا آنها ملحوظ می‌باشد چنان‌که در ذیل آیه ۱۵۸ سوره انعام امام صادق علیه السلام فرمود: «الآیات هم الأئمة، والآية المنتظرة هو القائم علیه السلام، فیومئذ لا ینفع نفسا إیمانها لم تکن آمنتم من قبل قیامه بالسیف، وإن آمنتم بمن تقدّمه من آبائه علیه السلام». (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۷۳؛ بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۴۲۰؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۵۶۴؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۵۱، ۵۱)

نتیجه‌گیری

خوانشی از گفتمان قرآنی ما را به نعمت ممت رهنمون می‌سازد که خدای سبحان به بندگان خاص خود ارزانی می‌دارد؛ نعمتی بس سنگین که جز خاصان درگاه حق دیگران

توان حمل آن را ندارند. خدای سبحان نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله را چنین نعمتی برمی شمرد و امامت نیز که جز فروغ مستمر نبوت نیست از منت های الهی و نعمت های عظیمی می داند که به بندگان عرضه داشته شده است. ائمه اطهار علیهم السلام که برای اعتلای کلمه الله مجاهدت نموده اند خود مظهر وجه الله و بقیة الله شده اند و آیت و نوری از ذات اقدس الهی اند. در پژوهش حاضر که کار بست نظریه روح معنا رادر جلوه های حقیقی الله مورد بررسی قرار داده، منتج آن رسیدن به شبکه معنایی از معانی حقیقی برای الفاظ مذکور می باشد که مقتضای آن، حقیقت و فاصله گرفتن از مجاز را می توان در مصداق واقعی این کلمات جست و جو کرد؛ چرا که با بازپژوهی کلماتی چون وجه، بقیه، نور، نعمت و آیه و استناد آنها به خداوند متعال در می یابیم که بر اساس قاعده روح معنا، این الفاظ برای ارواح معانی وضع شده و مصداق حقیقی آنها با توجه به آیات قرآن در عالم وجود در موجود موعودی به منصفه ظهور می رسد که نقطه عطف جهان شمولی است که جریان جامعه بشر را در گستره ای به وسعت زمین و تمامیت زمان خود، به سوی هدایت و تعالی معطوف می دارد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ ش)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه، دوم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، *معانی الأخبار*، قم، جامعه مدرسین، اول.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳/۱۴۰۴ ق)، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، دوم.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق)، *مناقب آل ابي طالب علیهم السلام*، قم، علامه، اول.
۶. ابن عربی، محی الدین محمد (۱۴۲۱ ق)، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ ق)، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، قم، جماعة

- المدرسين في الحوزة العلمية بقم / مؤسسة النشر الإسلامي، اول.
۸. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان (۱۴۱۱ق)، *حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار علیهم السلام*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، اول.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسة البعثة / قسم الدراسات الإسلامية، اول.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش)، *ادب فنای مقربان*، قم، مرکز نشر اسراء، چهارم.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، *تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء، دوم.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، *تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء، دوم.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴ش)، *امام مهدی علیه السلام موجود موعود*، قم، اسراء، دوازدهم.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، اعلمی، اول.
۱۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، چهارم.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم، جامعه مدرسین قم، پنجم.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، اول.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، *مجمع البیان*، تهران، فراهانی، اول.
۱۹. غزالی، ابو حامد محمد (بی تا)، *جواهر القرآن*، بیروت، دار احیاء العلوم.
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم.
۲۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر، دوم.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب، سوم.
۲۳. قنادی، صالح (۱۳۹۰ش)، *اسماء الله الحسنی و تجلیاتها فی القرآن الکریم*، تهران، نشر اسوه، اول.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، قم، دارالحديث للطباعة والنشر، اول.
۲۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۰ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الطبع و

- النشر، اول.
۲۶. محقق، محمدباقر (۱۳۷۲ش)، *اسماء وصفات الهی در قرآن*، تهران، انتشارات اسلامی.
۲۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۲۸. مهدی زاده، مرجانه (۱۳۸۷)، «پژوهشی درباره وجه الله در قرآن کریم»، *نشریه نامه الهیات*، شماره ۳.
۲۹. مؤسسه معارف اسلامی (۱۴۲۸ق)، *معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام*، قم، مسجد مقدس جمکران، دوم.
۳۰. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، اول.
۳۱. نیلی پور، مریم (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی نظریه روح معنا در دیدگاه علامه جوادی آملی با توجه به انگاره های زبان شناختی»، *نشریه معارج*، شماره ۴.